

ماجرای عشق و عاشقی میدون

مصاحبه باکراوات

● **پوریا عالمی**: بعد از اینکه صداوسیما از ورود عبدالله موحّد، اسطوره کشتی با هشت طلای جهانی، به دلیل بستن کراوات جلوگیری کرد و عبدالله موحّد هم گفت کسی حق ندارد به آدم بگوید چی بپوش یا نبوش و حاضر نشد کراواتش را باز کند و به خانه برگشت، ما تصمیم گرفتیم با کراوات مصاحبه کنیم.

ما: سلام کراوات.

کراوات: سلام از ماست.

ما: گویا همه آتش‌ها از گور تو بلند می‌شود. چرا تلویزیون با تو مشکل دارد؟

کراوات: ببینید من یک چیز آویزونی هستم. تلویزیون با آویزون‌بودن مشکل ندارد چون اگر توجه بفرمایید خیلی‌ها از تلویزیون‌ آویزون هستند، تلویزیون هم از خیلی‌ها آویزون است، خیلی‌ها را هم توی برنامه‌هاشان اول می‌نشوند بعد آویزون می‌کنند تا خشک شوند. به‌همین‌دلیل تلویزیون با جامعه کراوات احساس رقابت می‌کند.

ما: چرا اگر شما گردن خارجی‌ها باشی اوکی است، اما گردن ایرانی‌ها باشی اوکی نیست؟

کراوات: آهان. ببینید چون اینها دوست دارند هرگونه لباس و ظواهر غربی را گردن خارجی‌ها ببندازند.

ما: فرق شما با دیگر لباس‌ها که خاستگاه غربی دارند مثل کت و شلوار چیست؟

کراوات: اتفاقا من با یکی از دوستان عزیزم به نام کت یقه‌انگلیسی صحبت می‌کردم و ازش پرسیدم چِرا تو را می‌پوشند، اما من را نمی‌بندند؟ کت یقه‌انگلیسی به من گفت چون تو شوافت زیاد است.

ما: رفتار جامعه با شما چطور است؟

کراوات: خیلی خوب است. مأمورهای آسانسور، دربان‌ها و پزشک‌ها همچنان از من استفاده می‌کنند که من از ایشان ممنونم. توی عروسی هم داماد، برادر عروس، برادر داماد، بستگان دور یا نزدیک، همسایگان و دیگر آشنایان نیز من را می‌بندند که از آنها هم ممنونم. آقای اصغرزاده هم گفته بود اگر مردم بهمش رای بدهند، راننده‌های تاکسی کراوات خواهند بست که از ایشان هم ممنونم.

ما: از وقتی که به ما دادید ممنونم. الان اجازه می‌دهید با توجه به اینکه من دارم می‌روم عروسی یکی از آشنایان، به‌عنوان یادگاری، من شما را دور گردنم ببندم؟

کراوات: بله. بفرمایید. اصلا خودم خودم را دور شما می‌بندم. منتها باید دقت کنید که من می‌توانم خودم را سفت کنم، اما آخرش شما باید گره را شل کنی. حالا بیا جلو خودم را گره بزنم.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۵ دی ۱۳۹۵ • ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ • ۲۵ دسامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۵۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۵ • اذان مغرب ۱۷:۱۷ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۱۳

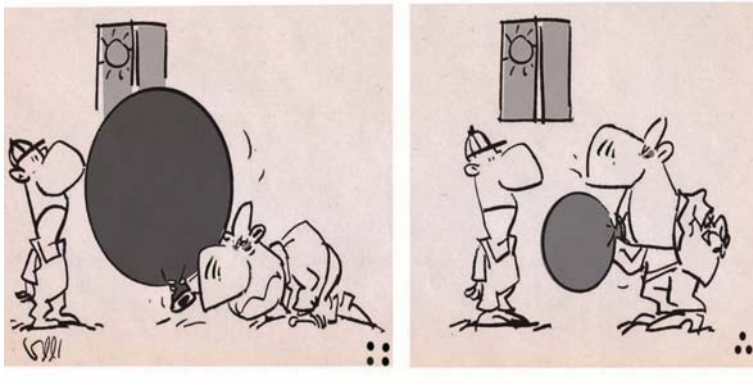
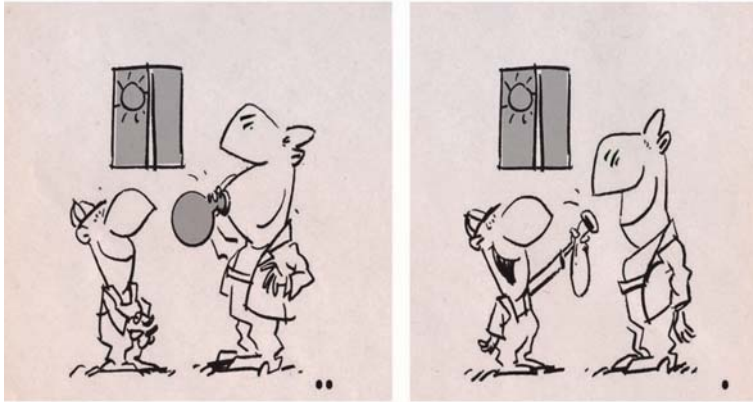
روزانه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

به بهانه بازگشت آلودگی هوای تهران و تاثیر آن بر سلامت



سامسونگ
SAMSUNG

بیشترین کنتراست (سری ۷)

این است تلویزیون
UHD TV



طراحی باریک

فقط با ضمانت **سه‌ماه**
۸۲۵۵-۰۲۱ سرویس

دو دنیا

کار به‌جای بطالت پشت‌دیوارهای زندان

● **امیلی امرایی**: مجازات‌های جایگزین برای زنان زندانی یکی از ده‌ها طرحی است که این‌روزها معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور از آن استقبال کرده است. خبری که شهیندخت مولاوردی جندی پیش اعلام کرده بود، یک کام به عملی‌شدن نزدیک شده است. خانم مولاوردی خبر داده است پیشنهادهای مجازات جایگزین برای زنان زندانی، به قوه قضائیه ارائه شده است. بحث مجازات‌های جایگزین برای زنان، در حالی مطرح می‌شود که در ماه‌های اخیر، گزارش‌هایی از مهدکودک ندانمگاه‌های زان در مطبوعات منتشر شده است؛ زنانی که با جرائم گوناگون، مجبورند همراه با کودکانشان در ندانمگاه‌ها بمانند و به این ترتیب، کودک هم همراه با مادرش از زندگی اجتماعی و عادی منع و طرد می‌شود. گزارش‌هایی که واکنش‌ها و حیرت بسیاری را در پی داشت و پیش‌درآمدی شد برای استقبال از ایده مجازات جایگزین برای زنان زندانی و به‌ویژه مادران زندانی. طرح مجازات جایگزین، پیش از این در کشورهای بسیاری اجرائی شده و نتایج مثبتی داشته است. حالا در افغانستان هم اشرف غنی، رئیس‌جمهور، هم‌زمان با روز منع خشونت علیه زنان، خبر از اجرائی‌شدن این طرح داده است. اشرف غنی در سخنرانی که با شال نارنجی (نماد کمپین نارنجی) داشت، به این نکته اشاره کرد که تبعات حبس و زندان برای زنان تقریباً دو برابر مردان است. در کنار کاهش زندان‌ها، کم‌کردن هزینه‌های تحمیل‌شده به مالیات‌دهندگان و حضور مجرمان تحت تدابیر مشخص در بخش‌های خدمات عمومی و عام‌المنفعه، نه تنها به تأمین منافع عمومی جامعه منجر می‌شود، بلکه مجرمان هم در برخورد با جامعه و اقشار سالم‌زیست، از گذشته خود فاصله می‌گیرند و در پی جلب اعتماد عمومی جامعه برمی‌آیند. در کشور بلژیک، کار به‌عنوان کارگر در بخش‌هایی مانند رسیدگی به فضای سبز شهری، نگهدانی در بخش خدمات عمومی، کار در بخش تعمیرات و حفاظت از فضای شهری، کار در پارک‌ها و ساختمان‌های عمومی از اصلی‌ترین مواردی است که به‌عنوان مجازات جایگزین از سوی دادگاه‌ها برای مجرمان صادر می‌شود. بلژیک، به‌عنوان یکی از کشورهای اروپایی با کمترین تعداد زندانی، سال‌هاست به جای احکام حبس، تلاش می‌کند جرم را از طریق عادی‌سازی روابط مجرم با جامعه، محو و از بین ببرد. سال‌هاست در دستگاه قضائی بلژیک پروژه زندان‌زدایی کلید خورده و برنامه نیمه‌آزادی درباره مجرمانی با جرم‌های سبک، اجرائی می‌شود. از سال ۱۹۹۳، با تصویب و تبدیل این مدل از برخورد با مجرمان در قانون اساسی به یک قانون در دستور کار قضات قرار گرفت. در کشورهای دیگر اروپای مرکزی مانند هلند و فنلاند هم، در مجازات‌های زندان بیش از شش ماه، زندانی بعد از هشت ماه حبس، باقی مدت مجازات را باید در بخش خدمات عمومی بگذرانند. این قانون درباره جرائمی که می‌توان آنها را جبران کرد و برای جامعه خطراتی جدی به همراه ندارند، اجرائی می‌شود. در نروژ و فنلاند، زنان در اولویت این شکل از اجرای قانون قرار دارند. چندی پیش، رئیس‌سازمان زندان‌های ایران خبر داده بود جرم اول در زنان، مواد مخدر است. جرم دوم، اعمال منافعی عفت و جرم سوم سرقت است. به این ترتیب، ۶۰ درصد زندانیان زن در ارتباط با مواد مخدر، ۲۰ درصد در ارتباط با مسائل مالی و تنها ۱۰ درصد در ارتباط با مسائل اخلاقی در زندان به سر می‌برند. با این وصف، احتمالاً پیداکردن مجازات‌های جایگزین و کنترل بعد از جایگزینی با مجازات حبس، چندان غیرعملی نخواهد بود.

روایت

حق مالکیت؛ غایب دادگاه یک‌طرفه خندوانه

سعید سالارزهی . خالق عروسک «جناب‌خان»



سارا سالار، هدیه هاشمی و دیگر همکارانم چند سال برای ساخت، طراحی شخصیت و ویژگی‌هایش زحمت کشیدیم، عروسکی از بین چندین و چند عروسک دیگر که برای خلق هرکدام‌شان هزینه شد، انتخاب شد و به کوچ‌ه مروراید آمد، توانسته در برنامه دیگری صدای مردم خودش باشد و بلخند بر لب آنان بیایود.

حالا نتیجه این‌ همکاری، تبدیل شده به برگزاری دادگاه یک‌طرفه‌ای که در آن، شاک‌ی راضی به خانه بازگشته است، برخلاف آنچه گفته می‌شود، اعتقاد راسخ دارم این برنامه خندوانه نبود که باعث شهرت

پرسه

خرید کریسمس با طعم ترس

زمستانی، اینجا پر می‌شود از مسیحی‌های تهران که آمده‌اند برای خرید سروسزات زانویه. طلایی‌ها هم پر از مشتری می‌شوند؛ مشتری‌هایی که آمده‌اند شیرینی سفارش بدهند، مشتری‌هایی که آمده‌اند ژامبون بخزند و انتهایی‌ی که هر سال در آتلیه طلایی، یک عکس یادگاری می‌گیرند: «شنیدم سنت مسیحی‌ها‌س که میان این عکاسی عکس میندازن، نه سه‌در چهارها، نه! عکس درست‌وصحابی با زن و بچه، خیلی هم خوب!» این را سوپرمارکتی همان راسته می‌گوید؛ مردی که به اعتراف خودش نیم‌قرن است با مسیحی‌ها مراوده اقتصادی داشته: «بسیار خوش‌قول و کم‌حرفن. بین ما اینجا یک دفتر چه حساب مشتری هم نداریم، چون همه چیز نقد نقد است». می‌گوید مسیحی‌ها اتفاقاً بیشتر از مسلمانان به خوردن اهمیت می‌دهند منتها با این فرق که مزه و طعم برایشان خیلی مهم است و به‌همین‌خاطر معمولاً خودشان غذاهای سنتی خود را تهیه می‌کنند؛ از شیرینی و نان گرفته تا ژامبون و سس. آوان، یکی از جوانان مسیحی خیابان لارستان که شاعر است، یادی می‌کند از این شعر منوچهر آتش‌ی که گفته بود: «او با صلیب چوبی و دشنام دشمنان/ با کوه سرنوشت گلاویز بود و من... / من خود صلیب خوشبستم!» او می‌گوید که امروز در دنیا جنگ مذهبی نداریم، بلکه دعوای پول و قدرت داریم: «پیامبر ما مردی بوده که صلیب خود را با خود می‌برده، مردی بوده که مهربانی و لطفش حتی به پایین‌ترین قشرهای جامعه آن زمان ثابت شده، حالا چطور است که می‌خواهند مسیحیان را در زادگاه‌های خود بکشند؟ وقتی که اخبار بمب‌گذاری با حمله‌های تروریستی در اروپا را می‌شنویم، بیشتر از اینکه فکر کنیم یک مسلمان دارد یک مسیحی را می‌کشد به این فکر می‌کنیم که یک کافر دارد یک مؤمن را می‌کشد چون در همان لحظه که اینجا در یک مرکز خرید بمب منفجر می‌کنند، ممکن است کنار یک مسیحی، یک مسلمان، یک یهودی یا یک بودایی هم باشند». آوان از سال ۲۰۱۷ نگران است و می‌گوید همه مردم جهان باید بیش از هر چیز برای صلح دعا کنند چراکه تا وقتی که صلح نباشد، امنیت و آرامش نیست و باورهای مذهبی هم جایی ندارند: «باور مذهبی من یا شما وقتی معنا دارد که دوستانه با هم درباره آن حرف می‌زنیم، نه زمانی که روی همدیگر اسلحه نشانه می‌رویم».

دور دنیا

که خالقش تصویر کرده و در ویلاک گوگل نوشته است برف زمستانی را مشاهده می‌کنند و یکی از مشهورترین موسیقی‌های زمستانی را می‌خوانند. اما ماجرای مهاجران همچنان در صدر اتفاقات است. در صدر تمام رویداد‌های جهان اما گاهی هم از دوستی و صمیمیت خبر می‌دهد مثل ماجرای هلن و یاسر که گاردین روایت کرده است. آنان تجربه سفر مشترک خود را در شبکه‌های اجتماعی مطرح کرده بودند. یک معلم مدرسه خصوصی در منچستر آنها را دعوت کرد تا تجربه خود را برای دانش‌آموزان تعریف کنند. نتیجه آن رخدادی خوش بود. حالا یاسر در منچستر هم خانه‌ای دارد و هم شغل و منتظر است تا در بهار فرزند نوپا و همسرش نزد او بیایند.

